

◆◆◆ قواعد اعلال ◆◆◆

صرف ساده- محمد رضا طباطبائی-پاورقی مصطفی خراسانی-صفحة ۸۱

◆قاعده اول:....» حرکتشان به ماقبل داده می شود[و خودشان ساکن می شوند]

«واو» و «یاء» متحرک اگر عین الفعل کلمه واقع شوند و ماقبلشان حرف صحیح و ساکن باشد ، حرکتشان به ماقبل داده می شود مانند:

يَقُولُ... يَقُولُ

/ يَبِيعُ... يَبِيعُ / يَخُوفُ... يَخُوفُ (يَخَافُ)^۱ بر خلاف «فِتْيَةٌ» يقول يقول

◆قاعده دوم:....» حرکتشان به ماقبل داده می شود[و خودشان ساکن می شوند]

«واو» و «یاء» مضموم یا مکسور اگر در اثناء کلمه^۲ واقع شوند و عین الفعل یا لام الفعل باشند و ماقبلشان حرف صحیح و متحرک باشد پس از سلب حرکت ماقبل، حرکتشان به ماقبل داده می شود مانند
قُولُ... قَوْلٌ (قِيلَ)^۳ / بُيْعٌ... بَيْعٌ / يَدْعُوْنَ... يَدْعُوْنَ (يَدْعُوْنَ) / رَضِيُوْا... رَضِيُوْا (رَضُوا)
خَشِيُوْا... خَشِيُوْا (خَشُوا) [صیغه سه ماضی ناقص یایی از خَشِيَ]

يَدْعُوْنَ... يَدْعُوْنَ (يَدْعُوْنَ)

لام الفعل ضمير عوض از رفع

◆قاعده سوم:....» حرکتشان حذف می شود[و خودشان ساکن می شوند]

«واو» مضموم ماقبل مضموم و یاء مضموم یا مکسور ماقبل مکسور اگر در آخر کلمه قرار گیرند، حرکتشان می افتد مانند: يَدْعُوْ... يَدْعُوْ / يَرْمِيْ... يَرْمِيْ / رَامِيْ... رَامِيْ / ثَانِيْ... ثَانِيْ

يَدْعُوْ... يَدْعُوْ

۱ چند مورد از قاعده فوق مستثنی است

۲ منظور از اثناء کلمه این است که حرف اول یا آخر کلمه نباشد [یعنی اگر لام الفعل بود آخرین حرف کلمه نباشد]

۳ در باب قیل و بیع سه لغت است ۱- یاء مانند: قیل ۲- واو مانند: قُول ۳- اشمام ، و آن این است که حرکت ماقبل عین الفعل بین ضمّه و کسره خوانده شود.

◆ قاعدهٔ چهارم:....» قلب به یاء می شود

واو ساکن ماقبل مکسور ، قلب به یاء می شود مانند: قَوْلَ قِيلَ / مَوْزَانَ میزان

مَوْزَانَ...» میزان

قاعدهٔ پنجم:....» قلب به یاء می شود

واو در صورتی که لام الفعل باشد و ماقبل آن مکسور ، قلب به یاء می شود مانند:
دُعَوَ...» دُعِيَ / دُعُونَ...» دُعِينِ / داعِوُ...» داعِيُ (داعِي ن...» داعٍ) برخلاف «رَحُو» و رَجَوَ...» رجا

دُعَوَ...» دُعِيَ

قاعدهٔ ششم:....» قلب به یاء می شود

واو در صورتی که لام الفعل باشد و ماقبل آن مفتوح ، قلب به یاء می شود مشروط بر این که حرف چهارم به بعد کلمه باشد مانند:

يُدْعَوُ...» يُدْعَى (يُدْعَى) / يُدْعَوْنَ...» يُدْعَيْنَ برخلاف دَعَوَ(دعا)

يُدْعَوْنَ...» يُدْعَيْنَ

* باید توجه داشت که این قاعده بر قاعدهٔ هشتم اعلال، مقدم است یعنی در مواردی که امکان اجرای هر دو قاعده باشد ، اول این قاعده جاری می شود و سپس قاعدهٔ هشتم (البته بعضی از صرفیون این مطلب را قبول نداشته، بدون اجرای قاعدهٔ ششم ، رأساً قاعدهٔ هشتم را اجرا می نمایند (شرح رضی ج ۳، ص ۱۶۶) [توجه: يُدْعَوْنَ، صیغهٔ ۳ مضارع مجهول از دَعَوَ است و خودش نتیجه چند اعلال است (يُدْعِيُونَ... ۱..» يُدْعَاوْنَ... ۱۰...» يُدْعَوْنَ) حال این سؤال پیش می آید که آیا بعد از این باز هم در ادامه قاعده ۶ روی آن اجرامی شود (يُدْعَوْنَ... ۶...» يُدْعَيْنَ). در کتاب صرف متوسط صفحهٔ ۲۱۳، به «يُدْعَوْنَ» کفایت کرده است و قاعده ۶ را اجرا نکرده است.]

قاعدهٔ هفتم:....» قلب به واو می شود

ياء ساکن ما قبل مضموم ، قلب به واو می شود مشروط به اینکه فاء الفعل باشد [ولی در اول کلمه نباشد] مانند: يُوسِرُ...» يُوسِرُ / مُوسِرُ...» مُوسِرُ

۴ شارح شافیه می گوید: «شرط این است که حرف عله در وسط کلمه واقع شود و فاء الفعل بودن مورد توجه نیست لذا گاه این قاعده در عین الفعل نیز جاری می گردد مانند: كَيْلَل (مجهول كَيْلَل)...» كُولِلَ «شرح رضی، ج ۳، ص ۸۵»

یَسِرٌ...» یُسِرٌ

قاعده هشتم: «...» قلب به الف می شوند

«واو» و «یاء» متحرک ماقبل مفتوح قلب به الف می شوند مانند:

دَعَوَ...» دَعَى / «يُدْعُو» يُدْعَى...» يُدْعَى

دَعَوَ...» دَعَى

مشروط به اینکه حرکت آن ها عارضی نباشد مانند حرکت قبل از الف(دَعَا) یا یاءنسبت(رَضَوِي) یا علامت تثنيه(فَتَيَانٍ - فَيَتَيْنِ) یا نون تأکید(اِحْشَوْنٌ) و یا حرکتی که به جهت دفع التقاء ساکنین باشد (اِحْشَوُ اللّٰه)

و همچنین است اگر واو و یاء در موضع حرکت باشند یعنی به جهت جریان قواعد اعلال سکونی در همین کلمه ساکن شده باشند مانند: (يَخَوْفُ) يَخَوْفُ...» يَخَافُ / يُبَيِّعُ، يُبَيْعُ...» يُبَلِّغُ تبصره: این قاعده در فاء الفعل جاری نمی شود مانند: يَوَدُّ و تَيْسَّرُ (يَاذُ «غلط» - تاسَّرُ «غلط»)

قاعده نهم: «...» قلب به واو و ، قلب به یاء می شود

الف ماقبل مضموم، قلب به واو و الف ماقبل مکسور ، قلب به یاء می شود مانند:

قَابِلٌ...» قَابِلٌ / مِصْبَاحٌ...» مُصَيِّبٌ

قاعده دهم: «...» حذف

حرف عله در التقاء ساکنین حذف می شود^۵ مانند: قَوْلٌ...» قُلْ / بَيْعٌ...» بَعْ / خَافٌ...» خَفْ تفصیل این قاعده در فصل دوم خاتمه خواهد آمد

قَوْلٌ...» قُلْ

^۵ منظور از عارضی در این جا معنای لغوی آن نیست تا شامل همه حرکات عارضی گردد بلکه اصطلاح خاصی است که تنها شامل پنج مورد مذکور در کتاب می شود

^۶ گاهی حذف جائز است در نحو: سَيِّدٌ، مَيِّتٌ و قَيِّلُولَه بر وزن فَيْعِلٌ فَيَعْلُولَه تا این که پس از حذف «سَيِّدٌ، مَيِّتٌ و قَيِّلُولَه» گردند.

نکات:

- ۱- از این قواعد دهگانه ، سه قاعده اول مربوط به اعلال سکونی است و شش قاعده بعد مربوط به اعلال قلبی وقاعده دهم مربوط به اعلال حذفی
- ۲- در تزامم بین قواعد قلبی و سکونی ،قاعده قلبی بر سکونی مقدم است مثلاً خَوْقَ می شود خَافَ نه خَوْفَ (که بشود خیف)
تبصره:

حرف عله در موارد زیر در حکم حرف صحیح است و اعلال می شود

- ۱- عین الفعل لفیف مقرون مانند... «قَوِيَّ (قاي «غلط») و يَحِيِيْ
- ۲- عین الفعل کلماتی که به معنی عیب یا رنگ باشند... «عَوْرَ (عار «غلط») حَوْلَ (حال «غلط») ، قَوْدَ (غَادَ) ، اَسْوَدَ (اَسْوَدَ «غلط»)
- ۳- عین الفعل اسم آلت^۷ مانند: مِقْوَدَ (مَقْوَدَ «غلط») و مِخْطَ (مِخَاطَ «غلط»)
- ۴- عین الفعل جمع قَلَهْ^۸ مانند: اَدْوُرَ (جمع دار) ، اَعْيُنَ (جمع عین) اَنِيَابَ (جمع ناب) ، اَسْوَرَهَ (جمع سوار) ، اَحْوَالِ و اَحْوَالَهَ (جمع حَوْلِ و حال)
- ۵- عین الفعل مصدر مشهور باب تَفْعِيل مانند: تَقْوِيْمَ و تَعْيِيْن
- ۶- عین اَفْعَل تفضیل و اَفْعَل و صَفِي (صفت مُشَبَّهَه) مانند: اَهْوَنَ و اَبْيَضَ
- ۷- عین الفعل صيغَةُ تَعَجَب مانند: مَا اَقْوَمَ زَيْدًا و «اَقْوَمَ بَرِيْدٍ
- ۸- عین الفعل وزن «فَعْلَان» مانند: جَوْلَان ، حَيَوَان ، فَوْرَان ، هَيَبْجَان
- ۹- عین الفعل کلمه ای که بعد از عین الفعل آن حرف مدّ است مانند جَوَاد ، طَوِيْل ، بَيَان ، عَيُّور
گرچه در بعضی از موارد ، اعلال می شود مانند: صِيَام --- «صِيَام / مَبِيْع --- «مَبِيْع | و تفصیل آن در بحث اجوف و مقدمه بخش اسم خواهد آمد
- ۱۰- غیر آخر کلمه ملحق^۹- بحث ملحق در فصل ۶ خاتمه خواهد آمد مانند: جَهْوَرٌ و «خَوْرَنْقٌ ، به خلاف مثل اِسْلَنْقِيْ

^۷ اسم آلت اسمی است که برآلت ایجاد فعل دلالت کرده ، از ثلاثی مجرد برسه وزن مِفْعَل ، مِفْعَلَه و مِفْعَال ساخته می وشد مانند: مَنَشَر - مَنَشَرَه و مَنَشَار

^۸ طبق تعریف مصنف در صرف عربی ، جمع قله جمعی است که به سه تا ده دلالت می کند و دارای ۴ صیغه مشهور است : اَفْعَلَه - اَفْعَلٌ - فِعْلَه - اَفْعَال

^۹ در آخر کلمه ملحق اعلال راه دارد اما در غیر آخر نه ادغام و نه اعلال امکان ندارد

۱۱- حرف عله مشدد مانند: صَبْرٌ و «مُصَوِّرٌ»

۱۲- تَقْوَال و تَسْيَار (اگر چه مصدر برای فعل اعلال شده هستند ولی اعلال نمی شوند به خاطر اشتباه شدن با «تَقَال» (منقوص تقالی بر وزن تَفَاعُل) و «تَسَار» (صیغه ۷ مضارع معلوم)

قواعد عمومی اعلال

قاعده	تغییر در حرف عله	جایگاه حرف عله در کلمه	حرکت حرف عله	حرف ماقبل عله
۱	حرکت به ماقبل می‌رود (يَقُولُ: يَقُولُ)	عين الفعل	واو متحرک	ماقبل صحیح و ساکن
۲	باسلب حرکت ماقبل، حرکت به ماقبل می‌رود (قُولُ: قَوْلُ: قِيلَ)	عين الفعل و يا لام الفعل (در اثناء کلمه باشند)	واو مضموم یا مکسور	ماقبل مضموم یا مکسور
۳	حرکت می‌افتد		واو مضموم و در آخر کلمه	ماقبل مضموم
۴	قلب به ياء (مَوْزَان: مِيزَان) (قَوْلُ: قِيلَ)	[هم فاء الفعل و هم عين الفعل آن دیده شده است]	واو ساکن	ماقبل مکسور
۵	قلب به ياء	لام الفعل	واو ساکن	ماقبل مکسور
۶	قلب به ياء (يَدْعُو: يُدْعَى: يَدْعَى)	لام الفعل (حرف چهارم به بعد)	واو	ماقبل مفتوح
۷	قلب به واو (يُسَيِّرُ: يوسِرُ)	فاء الفعل	ياء ساکن	ماقبل مضموم
۸	قلب به الف (دَعَا: يُدْعَى: يُدْعَى)	[لام الفعل]	«واو» و «ياء» متحرک	ماقبل مفتوح
۹	قلب به واو (قَابِلُ: قَوَّبِلَ)	-	الف	ماقبل مضموم
	قلب به ياء (مُصَيَّبِح: مُصَيَّبِح)	-	الف	ماقبل مکسور
۱۰	حذف عله (قَوْلُ: قُلْ)		واو ساکن و (بعد آن صحیح و ساکن) در یک کلمه	---

